



معرفی اجمالی ترجمه قرآن کریم اثری جدید از محمدعلی کوشا

محمد علی کوشا

ترجمه قرآن کریم به زبان‌های گوناگون به ویژه زبان فارسی یکی از ضرورت‌های فرهنگی عصر ما است و مهم‌ترین رسالت یک مترجم آگاه نیز شناخت قرآن و شناساندن آن با شیوه‌ای گویا و رسا برای همگان است. امروزه با توسعه چشمگیر علوم انسانی، ارتباط تنگاتنگ فرهنگ‌ها و تأثیر و تأثر آنها بر اذهان و اندیشه‌ها، رشد روز افزون ارتباطات، القای اشکالات و شبهات به شیوه‌های گوناگون و خُرده‌گیری‌های دانشورانی بر قرآن در سرتاسر جهان بر آیات الهی - از سر استفهام یا اغراض سوء - ضرورت تفهیم کلام الهی را روز به روز نمایان‌تر می‌سازد. از این‌رو پیگیری‌های لازم برای ارائه ترجمه‌های صحیح، دقیق و منطبق بر متن قرآن که از روانی نثر و گویایی مفهوم نیز برخوردار باشد، از اولویتهای قرآن‌پژوهی دوران معاصر است.

دشواری ترجمه قرآن

دشواری ترجمه قرآن نسبت به متون عربی، بیش از آن چیزی است که در بدو امر تصور می‌شود؛ زیرا در اینجا مترجم با کلامی روبه‌روست که از جهت لفظ، محتوا، چینش کلمات و ترکیب جملات، نظیری را برای آن نمی‌توان یافت؛ یعنی به تمام معنا معجزه و سبک و سیاق آن آموزه ادب و هنر و الگوی ادیبان و هنرمندان در عرصه

فصاحت و بلاغتِ فصیحان و بلیغان است، به گونه‌ای که ادبیت آن فراتر از هر ادبی و هنرنمایی آن پر جلوه‌تر از هر هنری است؛ چنان‌که در کمترین لفظ، بیشترین معنا و در کوتاه‌ترین جمله، پربارترین و ژرف‌ترین مفهوم را گنجانده است.

بدین‌گونه مترجمی که آگاه به فنون و راز و رمز قرآنی باشد، ظرفِ دانشِ محدود خود را در برابر کلام خدای نامحدود، چنان کوچک و ناتوان می‌بیند که در بُهت و حیرت فرو می‌رود! نازل‌ترین تشبیه برای این کار، گنجاندن اقیانوس در کوزه است! ولی با این وصف باید گفت:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

از این‌رو، مترجم ادیب و هنر شناس با توجه به توسعه زبان و تعالی اندیشه، می‌تواند کم و بیش، ترجمانِ چنین متنِ مقدّسِ پربار و بری باشد و با الهام از ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن، تا حدّ امکان، بر ظرافت و زیبایی زبان مقصد بیفزاید که طبعاً چنین روندی در طول زمان، سیر تکاملی خود را به تدریج طی کرده و زمینه بهره‌برداری از قرآن کریم را برای نسل‌ها بیشتر و بهتر فراهم خواهد ساخت.

در ترجمه حاضر مترجم بر آن است که در مؤخره آن، ضمن اشاره کوتاهی به سیر تاریخی ترجمه‌های قرآن، اصول و مبانی ترجمه خویش را توضیح داده و کاری که سالیانی چند درباره آن اندیشیده و تحقیق نموده و در قالب جلسات ترجمه قرآن در حوزه علمیّه قم با حضور دانشورانی فرهیخته، در ضمن تدریس و بحث و نقد و نظر در طول نزدیک به ده سال آن را به سامان رسانده، در اختیار همگان قرار دهد، باشد که گامی به پیش در فنّ ترجمه‌پژوهی قرآن کریم به حساب آید و قرآن‌خوانان را به سوی قرآن‌دانی، رغبت و معرفت افزایش دهد.

شرایط مترجم

با توجه به اهمیت فوق‌العاده قرآن کریم، ترجمه آن که امری بس عظیم و خطیر است از عهده هر کسی بر نمی‌آید. بلکه شرایطی خاص، نیاز دارد که عمده آن عبارتند از:

۱. آشنایی کامل با دو زبان

پیش از هر چیز مترجم قرآن باید با زبان مبدأ (قرآن) و زبان مقصد (فارسی و یا هر زبانی که قرآن بدان ترجمه می‌شود) آشنا باشد. لازمه آشنایی با زبان مبدأ و مقصد، آگاهی کامل از ادبیات و علوم بلاغی آن دو زبان است.

۲. توانایی در ارائه نثری استوار

مترجم قرآن، بدون توانایی در فن نگارش درست و استوار زبان مقصد، هرگز موفق به ارائه ترجمه‌ای قابل قبول و ماندگار نخواهد شد. بنابراین هنر نثر نگاری یکی از شرایط مهم فن ترجمه محسوب می‌شود.

توجه و دقت در نثر کهن به ویژه آشنایی با آثار مترجمان قرن چهارم، پنجم و ششم، برای مترجمی که استواری و ماندگاری ترجمه‌اش را در سر می‌پروراند امری لازم و ضروری است، زیرا نثر استوارِ امروزی، ریشه در نثر ماندگار گذشته دارد. از این روی، بدون مایه‌های ادب پارسی در آثاری همچون ترجمه تفسیر طبری، تاج‌الترجم اسفراینی، سورآبادی، ابوالفتح رازی، میدی و کتاب‌هایی همچون تاریخ بلعمی، تاریخ بیهقی، چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان سعدی، بهارستان جامی و منشآت قائم مقام فراهانی و... سزاوار نیست با تکیه بر نثر روزنامه‌ای و زبان محاوره‌ای کوچک و بازاری به ترجمه کلام الهی پرداخته شود.

ملاک نثر استوار در ترجمه قرآن، نثر معیار برگرفته از «مایه ادب» و «عنصر هنر» است. آری، آشنایی با «فقه‌اللغة» و بهره‌گیری از فرهنگ لغات معتبر همچون العین، مقائیس‌اللغة، تهذیب‌اللغة، المصباح‌المنیر، لسان‌العرب، تاج‌العروس به ویژه صحاح‌اللغة جوهری، امری اجتناب‌ناپذیر است، و مراجعه مستمر به تفاسیر گوناگون معتبر همچون تفسیر ابوحنین اندلسی، بیضاوی، زمخشری، مجمع‌البیان، فخر رازی، مفردات راغب، المیزان، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم و خصوصاً انواع «اعراب القرآن»ها لازمه مقبولیت یک ترجمه گویا و رساست.

۳. آشنایی با تفسیر و علوم قرآنی

بدون آشنایی با فن تفسیر و مسائل علوم قرآنی، از قبیل شناخت وحی، اسباب نزول، تجوید، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و... ترجمه دقیق قرآن ممکن نخواهد بود.

۴. آشنایی اجمالی با علم فقه

بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم مربوط به احکام و دستورات فقهی است که مجموعاً «آیات الأحکام» را تشکیل می‌دهد. ناآشنا بودن به مسائل و احکام فقهی، سبب نادرستی و نارسایی ترجمه در آیات مربوط به آن می‌شود.

۵. آگاهی صحیح از علم کلام و تاریخ

از جمله شرایط یک مترجم توانمند، آگاهی از علم کلام و تاریخ است؛ زیرا بخش اعظم آیات قرآن کریم مربوط به مسائل اعتقادی و احیانا اشارات تاریخی است که ترجمه دقیق آیات اعتقادی و تاریخی بدون شناخت دقیق علم کلام و تاریخ آسان نخواهد بود.

مراحل شکل‌گیری این ترجمه

در روزهای آغاز جوانی که در جلسات قرائت و تجوید قرآن شرکت داشتم تا زمانی که بحث‌های حوزوی: ادبیات، فقه، اصول، کلام، حدیث و تفسیر را با جدیت پیگیری شدم، روز به روز اهمیت فهم قرآن و نقش پایه‌ای آن در شناخت معارف دین، در نگاهم بیشتر می‌شد و به درستی دریافتم که اساس و پایه دین اسلام، قرآن کریم است و حتی حجیت سنت و حدیث هم مستند به دستور و حکم قرآن است. شناخت دقیق علوم اسلامی نیز مبتنی بر فهم صحیح قرآن خواهد بود و عموم مردم نیز معمولاً از راه ترجمه، به مفاهیم قرآن پی می‌برند، چنان‌که همه فرهنگ‌ها از راه ترجمه به همدیگر پیوند می‌یابند.

در ابتدای تحصیلات حوزوی، در میان کتاب‌های درسی ادبی، کتاب «مغنی اللیب» ابن هشام انصاری که به بیش از دو هزار و پانصد آیه از قرآن استشهاد نموده، زمینه و انگیزه ترجمه قرآن را در ذهنم ایجاد نمود و از آن پس در هر بحث و درسی که به آیه‌ای بر می‌خوردم، ترجمه دقیق آن با موازین ادبی برایم در اولویت قرار داشت. البته پیش از آن نیز کثرت مطالعه و علاقه شدید من به زبان و ادب فارسی، زمینه‌گرایش مرا به سوی ادب قرآن فراهم ساخته بود، تا اینکه پس از فراغت از پایه‌های سطوح حوزوی و سال‌ها شرکت و مباحثه در دروس استدلالی سطح عالی، روزبه‌روز دلبستگی‌ام به قرآن و فهم دقیق آن بیشتر می‌شد و در ضمن مطالعه ده‌ها تفسیر از گذشته تا کنون، بررسی ترجمه‌های قرآن کریم را از قرن چهارم تا آغاز قرن پانزدهم هجری قمری در برنامه کار خویش قرار دادم. نتیجه مطالعات و بررسی ترجمه‌ها، مرا به نگارش نقدهای متعدد بر ترجمه‌های گوناگون واداشت، به‌ویژه نقد ترجمه‌های مترجمان گرانقدر و نامداری همچون استاد عبدالمحمد آیتی، دکتر ابوالقاسم امامی، دکتر مصطفی خرمدل، دکتر محمد مهدی فولادوند، استاد بهاء‌الدین خرّمشاهی، حجت‌الاسلام سید علی‌نقی فیض‌الاسلام، ناقد نامدار جناب حسین استادولی، دکتر سید علی موسوی گرمارودی

و شماری دیگر از فرهیختگان، مرا به عرصه نقد بیشتر کشانید و سرانجام، مجموعه نقد‌های چاپ شده نگارنده در مجلات گوناگونی چون «میراث جاویدان»، «ترجمان وحی» و «بینات» در کتابی با عنوان «پژوهشی در ترجمه‌های برتر قرآن کریم» چاپ و منتشر گردید. پس از انتشار کتاب‌های «ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد»، «پاسخ به شبهات قرآنی در اینترنت» و «مفردات قرآن»، توجه قرآن‌پژوهان و مترجمان به سوی اینجانب معطوف گشت و همزمان کلاس‌های فن ترجمه و تفسیر قرآن در مراکز استان‌ها برای طلاب نخبه برگزار گردید و حضور نگارنده به عنوان مدرّس در آن کلاس‌ها، انگیزه پایه‌گذاری کلاس ترجمه قرآن در حوزه علمیه قم را به ذهن متبادر ساخت، و همین امر سبب گردید که رسماً ترجمه قرآن را در حوزه علمیه قم برای جمع معدودی از طلاب و دانشگاهیان پایه‌گذاری کنم.

اصول و مبانی این ترجمه

مراد از «اصول» در این ترجمه، ضوابط و قوانین فن ترجمه است که مترجم تلاش نموده در حد امکان آنها را مراعات نماید. و مراد از «مبانی» سبک و شیوه‌ای است که مترجم در برگردان آیات در ترجمه به کار بسته و طبق شیوه اجتهادی خویش بدان ملتزم و پایبند بوده است، اگرچه ممکن است دیگران نظری متفاوت داشته باشند. در این اثر، ضوابط ترجمه مانند اصل انتقال پیام متن از زبان مبدأ به زبان مقصد که لازمه آن، توجه به دو عنصر ادب و هنر با همه شرایط مربوط به آن است، رعایت شده است.

اما مبنای کار مترجم به شرح زیر است:

۱. از آنجا که این ترجمه در میان انواع پنج‌گانه ترجمه (تحت‌اللفظی، تطبیقی، تفسیری، مضمونی و منظوم) از نوع دوم آن یعنی تطبیقی / انطباقی است، تلاش مترجم بر این بوده که حتی الامکان حجم ترجمه بیش از حجم متن نباشد، و نکات توضیحی لازم در پانوشت جای گیرد.

۲. در این ترجمه، وفاداری به متن قرآن کریم، یک اصل است و در عین حال رعایت نثر معیار نیز در سرتاسر آن مدنظر بوده و مترجم تلاش کرده است که نثری خوشخوان، گویا و روان ارائه دهد.

۳. شماری از واژه‌ها و جملات قرآنی که بیشتر جنبه اصطلاحات قرآنی دارد و در فارسی جا افتاده و با همان تعابیر قرآنی در فارسی شناخته شده‌اند، به ترجمه آنها

اقدام نشد؛ مانند: «غیب»، «ایمان»، «کفر»، «نفاق» و «شُرک» و آیه ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾

۴. از آنجا که شماری از واژگان قرآنی، بار معنایی چندگانه دارند و جایگزین یک واژه فارسی، آن گونه که باید و شاید بار معنایی آن را بر نمی‌تابد، در چنین مواردی از دو واژه معادل معطوف به هم استفاده شده است، مانند: کلمه «ولّی» و «طیبّات» که گاهی چند معادل معطوف به هم می‌طلبند.

۵. به آیات یا واژگانی که أحياناً متحمل چند معنا هستند و در ترجمه و تفسیر آنها اختلاف وجود دارد، در پانوشته به صورت کوتاه اشاره شده است.

۶. همه مقدرات یا محذوفات کلام که لازمه ایجاز قرآن است در میان گروه [] و گاه مرجع ضمیر یا احياناً مراد آیه در میان پرائنتز () با قلم کوچک‌تر، درج شده است.

۷. ممکن است آن دسته از خوانندگان گرامی که نقدهای مترجم را بر شماری از ترجمه‌ها ملاحظه نموده‌اند، در مواردی خاص دریابند که نظر مترجم با نقدهای پیشین وی همخوان نیست، مانند قرار گرفتن فعل مضارع در جواب امر و آوردن یا نیابردن «تا»؛ در چنین مواردی، قطعاً عدول مترجم - که در مقام تحقیق بیشتری بوده - از نظر سابقش امری طبیعی است و لزوماً چنین نیست که پس از گذشت سالیانی چند، در مواردی بر همان نظر قبلی خویش باقی مانده باشد.

۸. تمام واوها حتی واوهای استیناف و در اکثر موارد ادات تأکید قرآنی در این ترجمه انعکاس یافته است؛ اما اگر در یک آیه چندین ادات تأکیدی تکرار شده باشد، مترجم، نظر به رعایت قالب زبان فارسی و حفظ ظرافت و زیبایی کلام، یک مورد و در نهایت دو مورد از تأکیدات آیه را منعکس کرده است. در مواردی چند نیز (مانند: آیه ۳۰ سوره بقره و ۳۵ و ۳۶ سوره آل عمران) از ترجمه «إِنَّ» بعد از فعل «قالت» به سبب عدم جایگاه آن در زبان فارسی، صرف نظر شده است.

۹. هر چند که در فارسی به طور معمول، معادل حرف «فاء» عطف، کلمه «پس» آورده می‌شود، ولی مترجم در این مقام با توجه به موقعیت آن در کلام، معادل‌هایی نظیر «واو»، «باز» و «آنگاه» و امثال آن آورده است تا از «پس»‌های مکرر نازیبا پرهیز نموده باشد.

۱۰. در سرتاسر این ترجمه، به انعکاس معنایی ضمایر فصل در آیات، توجه فراوانی شده و بار معنایی آنها لحاظ گردیده است. اصولاً ضمایر فصل در قالب «هم» یا «هو»

مفیدِ حصر و تأکیدند، مثلاً در آیاتی مانند ﴿بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾، (نور/۵۰) این حصر و تأکید در قالب «بلکه آنانند که ستمکارند» نمایان گشته است. بنابراین لزومی ندارد که عین معادل فارسی ضمیر بیاید بلکه در این گونه موارد به ایفای نقش آن در جمله باید توجه شود که همان حصر و تأکید است. یا در آیه ﴿إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾. (قصص/۱۶) نقش ضمیر فصل در این گونه موارد در ترجمه چنین منعکس شده است: «بی‌گمان، اوست که آمرزندهٔ مهربان است». پر واضح است که تعبیر «اوست که آمرزنده... است» با «او آمرزندهٔ مهربان است» فرق اساسی دارد؛ زیرا در جملهٔ اول، حصر و تأکید رعایت گردیده، ولی در جملهٔ دوم خبری از حصر و تأکید نیست.

۱۱. در ترجمهٔ «نعم» و «بئس» که از افعال مدح و ذم هستند، در جملاتی مانند ﴿وَ بئس المصير﴾ در نقدهای پیشین خود به برگردانی چون «و چه بد سرانجامی است» به دلیل اینکه این دو، فعل تعجب نیستند، لفظ «چه» را زائد و بی‌مورد دانسته بودم، اما مطالعات زبان‌شناسی زبان فارسی از یک سو و نظر برخی از نحویان بزرگ مانند ابوحیان اندلسی در تفسیر «البحر المحيط»، سبب تجدید نظر گردید که اصولاً آوردن حرف «چه» در این گونه موارد، اقتضای ساختار زبان در چنین افعالی است.

۱۲. انعکاس معنای حروف زائده در آیاتی مانند «فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ؛ و هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد» (اعراف/۱۳۲)، یا در ترجمهٔ آیه «أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ؛ آیا واقعاً این حق نیست؟»، (احقاف/۳۲). مد نظر قرار گرفته است؛ زیرا معنای زائده در این گونه موارد، مفید تأکید بودن است، علاوه بر این، «زِيَادَةُ الْمَبْنِي تَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْمَعْنَى». بنابراین ورود واژه‌هایی مانند «هرگز» «واقعاً» یا «حقیقتاً» در ترجمهٔ این گونه آیات، لازم و ضروری می‌نماید و در ترجمه آیاتی مانند ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری/۱۱)، به نقش معنایی حرف «کاف» که بر سر «مثل» در آمده، کاملاً توجه شده است؛ زیرا حرف «کاف» مفید تأکید است. و اگر آن را زائده نامیده‌اند نه اینکه بیهوده و دور ریختنی باشد! بلکه به معنای زیادتی نقش آن در مقام تأکید است. از این روی، ترجمهٔ آیه چنین است: «هرگز چیزی مانند او نیست».

۱۳. افعالی مانند «نَعَلِمُ» و «يَعْلَمُ» که فاعل آنها «الله» است، معمولاً بیشتر مترجمان، ترجمهٔ آنها را به صورت «معلوم می‌داریم/ معلوم می‌دارد» آورده‌اند، اما از آنجا که چنین چیزی در واقع، تفسیر آیه است نه ترجمهٔ آن، خلاف معنای لفظ «يَعْلَمُ: می‌داند/ می‌شناسد» و «نَعْلَمُ: می‌دانیم/ می‌شناسیم» است که هر دو ثلاثی

مجرد هستند. آری، اگر به صورت ثلاثی مزید در متن آیه یعنی «نُعَلِمُ» و «يُعَلِّمُ» آمده بود، چنین ترجمه‌ای موجه بود. بر همین اساس در ترجمه آنها، افعال «بدانیم» یا «بشناسیم» که معادل دقیق آنهاست به کار برده‌ایم و برای دفع شبهه کلامی، مراد و منظور آیه را در پانویست توضیح داده‌ایم.

۱۴. کوشش مترجم بر این بوده که برای واژه‌های مترادف، معادل‌های گوناگونی به کار برد، مثلاً «رحیم»، «رؤف» و «ودود» را یکسان ترجمه نکند، بلکه برای هر کدام، واژه خاص معادل نزدیک به آن را بیاورد، از این روی، در سرتاسر این ترجمه معادل واژه «رؤف» اگر صفت برای خدا باشد «مهرورز» و اگر صفت برای غیر خدا باشد «دلسوز»، و نیز معادل «رحیم» را «مهربان»، و معادل «ودود» را «دوستدار» قرار داده‌ایم.

۱۵. در این ترجمه، به اقتضای روشن‌تر نشان دادن دلالت آیه، در مواردی اسم ظاهر، جایگزین ضمیر شده و مرجع ضمیر به جای ضمیر قرار گرفته است.

۱۶. با توجه به اینکه یکی از ضرورت‌های ترجمه آیات قرآن، توجه به رعایت قاعده ادبی - بلاغی «تضمین» و «احتباك» است، در سرتاسر این ترجمه این قاعده رعایت شده و اعمال گردیده است. «تضمین» بدین معناست که گاه در یک کلمه، معنای کلمه‌ای را می‌گنجانند و اصطلاحاً آن را اِشْرَاب می‌کنند تا یک کلمه، حامل دو معنا باشد؛ مثال اول برای تضمین: جمله ﴿وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ﴾ در آیه ۱۴ سوره بقره است که «خَلَوْا» چون با «الی» آمده معنای «ذَهَبُوا» یا «انصرفتوا» را در خود به همراه دارد، بنابراین ترجمه دقیق آن بر اساس رعایت قاعده تضمین چنین است: «و چون به‌سوی شیطان‌های خود [روند و] خلوت کنند...». مثال دوم برای تضمین: جمله ﴿وَ نَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا﴾ در آیه ۷۷ سوره انبیاء است که در فعل «نصرناه» کلمه «أَنْجَيْنَا» اِشْرَاب شده است، زیرا «مِنْ» با «أَنْجَيْنَا» سازگار است نه با «نصرناه»؛ از این رو ترجمه دقیق آیه چنین است: «او را از [گزند] قومی که آیات ما را تکذیب کردند [نجات داده و] یاری کردیم». اما «إحتباك» در لغت به معنای استحکام بخشیدن، استوار نمودن و بافتن است و در اصطلاح فنون بلاغی، یکی از انواع حذف به‌شمار می‌آید که می‌تواند در ترجمه و تفسیر نقش به‌سزایی داشته باشد. احتباك آن است که از دو کلام چیزی حذف شود و هر یک از آن دو بر محذوف از دیگری دلالت کند، مثال اول برای احتباك: ﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَ أُخْرَى كَافِرَةً ﴿۱۳﴾ (آل عمران/۱۳) که از جمله ﴿وَأُخْرَى كَافِرَةً﴾ جمله «تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کلمه «مؤمنه» حذف شده است و از جمله ﴿وَأُخْرَى كَافِرَةً﴾ جمله «تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ» حذف گردیده است و ترجمه آیه چنین خواهد بود: «به راستی برای شما در [کار] دو گروهی که [در جنگ بدر] روبه‌رو شدند، نشانه عبرتی بود. گروهی [مؤمن] در راه خدا و [گروه] دیگری کفر پیشه [در راه طاغوت] می‌جنگیدند». مثال دوم برای احتیاب: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾ (نور/۳۰). در این آیه، متعلق «يَعْضُوا» یعنی «عَنِ النَّظْرِ إِلَى فُرُوجِ غَيْرِهِمْ» و متعلق «يَحْفَظُوا» یعنی «مِنْ نَظَرِ غَيْرِهِمْ إِلَيْهَا» حذف شده است، بنابراین ترجمه آیه، طبق قاعده احتیاب چنین خواهد بود: «به مردان مؤمن بگو: دیدگان خویش را [از نگاه به عورت دیگران] فرو گیرند و دامان‌شان را [از نگاه دیگران] نگه دارند» و همچنین است ترجمه آیه ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ (نور/۳۱).

۱۷. برای ترجمه ضمایی مانند «هُم» که در یک آیه چندین بار تکرار شده، در اکثر موارد به جهت ظرفیت قالب زبان فارسی، تنها به انعکاس یک مورد آن بسنده شده است.

۱۸. در این ترجمه، در اکثر مواردی که مقدم شدن جار و مجرور افاده حصر می‌کند و سیاق آیه و قالب نثر فارسی نیز پذیرای آن است، مفهوم حصر در ترجمه منعکس شده است، مانند: «وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ؛ و مشرق و مغرب تنها از آن خداست». (بقره/۱۱۵).

۱۹. در خصوص ترکیب «لَو، لَ»، «لَوْلَا- لَ» یعنی لام مفتوحی که در جواب لو شرطیه بیش از صد بار در قرآن به کار رفته است. معادل لام مفتوحه، واژه «حتماً» یا «بی‌گمان» ذکر گردیده است. علت معادل آوردن در این گونه موارد برای این است که با دیگر مواردی که در جواب «لَو» لام مفتوحه نیامده، فرق گذاشته شود. مانند: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» (انعام/۱۰۷)؛ یا ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ﴾ (انعام/۱۱۲) که در جواب «لَو»، لام تأکید نیامده است.

۲۰. ترکیب فعل «وَدَّ» به همراه «لَو» در تمام موارد به معنای «آرزو کردن» آمده است. مانند: «وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً؛ آرزو دارند همچنان که [خود] کفر ورزیدند [شما نیز] کافر شوید تا همسان باشید.» (نساء/۸۹).

۲۱. در این ترجمه، نقش فعل «كَانَ» و مشتقات آن در آیاتی شبیه ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ

عَلِيماً حَكِيماً ﴿نساء/۱۱﴾ که دلالت بر ثبات و استمرار دارد، - جز در مواردی که سیاق آیه اقتضای آن را ندارد - لحاظ شده و در اغلب موارد، معادل آن به تناسب مفهوم جمله، واژه «همواره» آمده است.

۲۲. از ترجمه برخی ضمائر به علت رعایت شیوایی نثر فارسی صرف نظر شده است، در این خصوص می توان از کلمات «لعلکم»، «لعلهم» و آیات انعام/۳۹، ۱۳۷، ۱۵۱، اعراف/۴۸ و انفال/۳۳ نام برد.

۲۳. در ترجمه کلمه جلاله «الله» معادل دقیق فارسی آن، تنها واژه «خدا» آمده است نه «خداوند» که دقیقاً معادل «مالک» است.

۲۴. در این ترجمه غالباً جملات فعلیه به صورت فعلی و جملات اسمیه به صورت اسمی برگردان شده است، مگر در موارد خاصی که روانی و شیوایی نثر فارسی اقتضای عکس آن را داشته است. مثلاً در بیشتر موارد «الذین آمنوا» به «کسانی که ایمان آوردند» و «الذین کفروا» به «کسانی که کفر ورزیدند» برگردان شده و تنها در مواردی خاص به «مؤمنان» و «کافران» ترجمه شده است، مانند: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؛ كَافِرَانِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، بِه زبَان دَاوُد و عیسی پسر مریم، لعنت شدند» (مائده/۷۸). یا «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا...؛ همانگاه که پیشوایان، از پیروان [خویش] بیزاری جویند...» (بقره/۱۶۶).

۲۵. مبنای این ترجمه در کلمات، جملات و آیات مکرر، یکسان سازی در معانی آنهاست، مگر آنکه سیاق، اقتضای جز آن را داشته باشد.

۲۶. در پیوسته نویسی یا جدانویسی کلمات فارسی، مترجم، مبنای خاص خود را دارد و به ویراستاران بر رعایت این مبنا تأکید ورزیده است و آن اینکه: کلمات «آنگاه، اینجا، آنجا» متصل نوشته می شود؛ ضمیر جمع «ها» همه جا با نیم فاصله است مگر در «اینها» و «آنها»؛ پسوند «تر، ترین»، غیر از «بیشتر» و «کمتر» منفصل نوشته می شود؛ در کلمات «اینکه، آنکه»، هرگاه «آن، این» در معنای اشاره به شخص باشد با نیم فاصله نگارش یافته و در غیر آن متصل است؛ جمع غایب کلماتی که به «یاء» ختم می شود همراه «الف» می آید مانند «کسانی اند» و در غیر آن متصل نوشته می شود مانند «مؤمنانند»؛ کلماتی را که به «یاء» ختم می شوند اگر بخواهیم با پسوند «ای» بیاوریم، الف آن حذف می شود، مانند خوانندگان گرامی، رزق و روزی.

۲۷. در این اثر در مواردی از ترجمه برخی «واو»ها که عطف به محذوف هستند و

در محدوده ترجمه فارسی، نقش چندان تعیین کننده‌ای ندارند، صرف نظر شده است. مانند: واو در «مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَظْمَنَنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ؛ و خدا آن (امداد) را جز مژده‌ای قرار نداد تا اینکه دل‌هایتان بدان آرام یابد» (انفال/۱۰).

۲۸. در همه موارد کلمه «نیز» در متن ترجمه بدون قلاب آمده است که اقتضای سیاق آیه است، مانند: آیه ۷۲ و ۷۴ سوره توبه.

خلاصه ویژگی‌های این ترجمه

الف- تمام این ترجمه از سوره حمد تا ناس به صورت مباحثه و در قالب تدریس در کلاس آن هم با تجزیه و ترکیب و بیان نکات بلاغی شکل پیدا کرده است که در واقع نوعی کار گروهی محسوب می‌شود.

ب- وجود پانویست‌های مرتبط با ترجمه در قالب بیان ریشه‌های لغات قرآنی و معانی گوناگون آنها و احیاناً اشاره به موارد اختلافی در ترجمه و تفسیرها و بیان برخی نکات تفسیری و ادبی.

ج- در سرتاسر این ترجمه توجه خاصی به رعایت قاعده تضمین و احتیاط و تبلور آن در ترجمه شده است.

د- با توجه به ملاحظات دو ویراستار دانشمند و قرآن‌پژوه و شش نفر نمونه‌خوان دقیق و فاضل و ناظری ادیب و نکته‌سنج، گمان می‌رود میزان کاستی‌های این اثر به حداقل رسیده باشد.

ه- با توجه به تجارب، مطالعات و نقدها و بررسی‌های گوناگونی که مترجم بر ده‌ها ترجمه فارسی از قرن چهارم تاکنون داشته، بنایش بر این بوده که دست‌کم لغزش‌هایی را که در آن ترجمه‌ها دیده، در این ترجمه راه نیابد، ولی هرگز بر آن نیست که این اثر از دایره نقد دیگران به دور ماند! بلکه بر این باور است که هر اثری در ضمن نقد و بررسی‌های صاحب‌نظران، تکامل تاریخی‌اش را طی می‌کند، و فراتر از آن، معتقد است که در هر چند سال یکبار، ورود ترجمه‌های جدید به عرصه فکر و فرهنگ جامعه، امری لازم، بلکه ضروری است؛ زیرا زبان، لغت، نثر و نگارش در طول زمان، دستخوش تغییر و تطوّر است؛ بنابراین هر نسلی نثر خاصّ زمان خود را می‌طلبد، علاوه بر این، دریافت‌های ذهنی و قوای ادراکی انسان‌ها و برداشت آنان از یک متن، سیر تکاملی خود را طی می‌کند و قطعاً هر عصر و نسلی، زبان، فکر و فرهنگ خاص خود را دارد و باید با آن، راه تعالی خویش را پی‌گیرد، چنان‌که ذهن، زبان، نثر و نگارش قرن چهارم و پنجم

در زمان ما کارایی چندانی ندارد مگر اینکه تنها با نگاه تاریخ علم، حفظ میراث کهن و چگونگی سیر تطوّر آثار پیشین به آنها بنگریم.

شیوه کار

روش مترجم در کلاس ترجمه، نخست، ارائه ترجمه چند آیه به اعضای فرهیخته کلاس برای پیش مطالعه بود تا آنان با نقد و بررسی خویش برای جلسه روز بعد در کلاس حضور یابند، سپس با شروع کار، آیات مورد بحث در هر سوره به ترتیب، قرائت و سپس تجزیه و ترکیب می شد، آنگاه ضمن خواندن جملات هر آیه، ترجمه پیش نوشته بر اساس ترکیب نحوی و نکات بلاغی آیه و احياناً پرسش های گوناگون ادبی، بلاغی و تفسیری به تصویب می رسید. بدین سان، این ترجمه از سوره حمد تا سوره ناس، در زمان نزدیک به ده سال به طول انجامید.

این اثر به وسیله دو دانشمند قرآن پژوه نامدار، آقایان: استاد بهاء الدین خرّمشاهی و دکتر نادعلی عاشوری تلوکی ویراستاری شده و توسط شش نفر از افراد فاضل حوزوی و دانشگاهی بازنگری و نمونه خوانی شده و اکنون در آستانه چاپ و نشر است.

نمونه ای از ترجمه

سوره واقعه (۵۶)

مگّی، ۹۶ آیه

به نام خدایِ مهرگسترِ مهربان

۱. آنگاه که آن رخداد^۱ روی دهد،

۲. در رویدادش هیچ دروغی^۲ نیست،

۳. به زیرکشنده [و] بالابرنده^۳ است.

۴. آنگاه که زمین، به شدّت جنبانده شود،

۱. مراد از «واقعه» رویداد قیامت است. فعل ماضی «وقعت» بعد از «اذا»ی ظرفیه شرطیه که در آغاز کلام آمده، به معنای مضارع است. ر. ک: پانوش آیه ۲۰ سوره بقره.

۲. این جمله، تأکید بر وقوع آن رویداد دارد. واژه «کاذبه» اسم فاعل است که در اینجا به جای مصدر یعنی «کذب=دروغ» نشسته و در معنای آن به کار می رود. و لام «لِوَقَعْتَهَا» به معنای «فی=در» به کار رفته است.

۳. «خافضه»: از مصدر «خَفَضَ» - در برابر «رَفَعَ» - به معنای «سقوط و فرود» است. در قیامت، عده ای سقوط می کنند و دسته ای بالا می روند. آن روز ظالمان، فرود می آیند و سقوط می کنند و مؤمنان نیکوکار، عروج پیدا می کنند و بالا می روند.

۵. و کوه‌ها سخت متلاشی شوند،
۶. و غباری پراکنده گردند،
۷. و [شما] سه دسته^۱ شوید:
۸. [گروه] نیک‌بختان،^۲ نیک‌بختان کیانند؟
۹. و [گروه] شوم بختان،^۳ شوم بختان کیانند؟
۱۰. و پیشگامان که پیشی گیرنده‌اند.^۴
۱۱. آنان مقرَّب‌انند،^۵
۱۲. در بهشت‌های پر نعمت،
۱۳. گروهی از پیشینیانند،
۱۴. و اندکی از پسینان.
۱۵. بر تخت‌هایی جواهر نشان،^۶
۱۶. که رو به روی هم بر آنها تکیه زنند.
۱۷. پسرانی همواره جوان بر گردشان می‌چرخند،
۱۸. با تُنگ‌ها^۷ و آبریزها^۸ و جام‌هایی^۹ از شراب روان،
۱۹. که نه از آن سردرد گیرند و نه بد مستی نمایند،
۲۰. و از هر میوه‌ای که برگزینند،

۱. «ازواج»: در اینجا به معنای «اصناف» و «دسته‌ها» و «گروه‌ها» است.

۲. «أصحاب المیمنة= یاران دست راست» که مراد از آن، همان سعادت‌مندان و نیک بختان است.

۳. «اصحاب المشئمة= یاران شوم و نگون بخت» که مراد از آن، همان شوم بختان و نگون بختان است.

۴. مراد از «السَّائِقُونَ» پیشی گیرندگانی هستند که در نیکی‌ها پیشی گرفته‌اند.

۵. یعنی همانان که مقرَّب‌ان درگاه خدایند.

۶. «مَوْضُوءَةٌ»: اسم مفعول از مصدر «وَضَّنَ» به معنای خوب و محکم بافتن است، در اینجا به معنای هر بافتهٔ مرصَّع و جواهرنشان است.

۷. «اکواب»: جمع «کُوب یا کُوب» به معنای جام و کاسه است و عرب، آن را به معنای سبو و تُنگ بدون دسته دانسته است.

۸. «أباریق»: جمع «إبریق» معرَّب «آبریز» ظرفی شبیه قوری یا آفتابه است که گاهی از آن تعبیر به «آبدستان» نیز می‌شود.

۹. «کأس»: اسم جنس است که بر مفرد و جمع اطلاق می‌شود و مفرد آمدنش در این آیه برای وحدت نیست، بلکه به معنای «کؤوس= جام‌ها» است، و در اینجا به قرینهٔ «اکواب» و «آباریق» در معنای جمع خواهد بود.

(التحریر والتنویر).

۲۱. و از هر گونه گوشت پرنده‌ای که دلشان بخواهد.

۲۲. و زنانی سپید اندام درشت چشم،^۱

۲۳. همچون مُروارید [در صدف] پنهان!^۲

۲۴. [همهٔ اینها] به پاداش کاری است که می‌کردند.

۲۵. در آنجا هیچ [سخن] بیهوده و گناه آلودی نشنوند.^۳

۲۶. لیکن^۴ سخنی با درود [و] بدرود [شنوند].^۵

۲۷. و نیک‌بختان؛ نیک‌بختان کیانند؟

۲۸. در [زیر درختان] سدرِ بی‌خار،

۲۹. و [خوشه‌های] موزِ بر هم سوار،

۳۰. و سایه‌ای گسترده،

۳۱. و آبشاری ریزان،

۳۲. و میوه‌ای فراوان،

۳۳. نه پایان یافتنی اند و نه بازداشتنی.^۶

۳۴. و همسرانی والا مقام،^۷

۳۵. که ما آنان را به گونه‌ای ویژه آفریده‌ایم،

۳۶. و دوشیزه‌شان ساخته‌ایم،

۱. «عین»: جمع «عیناء» زن درشت چشم را گویند.

۲. «مکنون»: اسم مفعول از مصدر «کَنَّ» به معنای پوشاندن، پنهان کردن و نیز حفظ کردن از تغییر و آلودگی است. چنین وصفی از زنان بهشتی به این معناست که آنان دست نخورده هستند.

۳. تقدّم «لغو» بر «تأثیم» نشان دهندهٔ این نکته است که در بهشت حتی سخن بیهوده هم نیست، تا چه رسد به سخن گناه آلود.

۴. «الا» در اینجا استثنای منقطع است که به معنای «اما» یا «اولی» یا «لیکن» می‌آید.

۵. این تعبیر، گویای این است که بهشتیان همه از هم مطمئن هستند و به یکدیگر ابراز ایمنی و اطمینان می‌کنند، یا اینکه به همدیگر حالت دوستی و خوشامدگویی دارند. یا اینکه سلام اول، سلام تحیت و خوش‌آمدگویی، و سلام دوم، سلام وداع و خداحافظی باشد.

۶. مراد آیه این است که میوه‌های بهشتی، فراوان و پایان ناپذیرند و هرگز کسی از برداشت آنها منع نمی‌شود. بنابراین همیشه وجود دارند و هر لحظه در دسترس هستند.

۷. «مرفُوعَة»: در اینجا می‌تواند به معنای بلند بالا، قد بلند، خوش اندام و یا بلند مرتبه و والا مقام باشد.

۳۷. که شوهر دوستانی^۱ همسالند،^۲
۳۸. برای نیک‌بختان؛
۳۹. که گروهی از پیشینیانند،
۴۰. و گروهی از پسینیان.
۴۱. و [اما] نگون‌بختان؛ نگون‌بختان کیانند؟
۴۲. در میان بادی سوزان و آبی جوشان.
۴۳. و [در] سایه‌ای از دود سیاه و سوزان،
۴۴. که نه خنک است و نه خوشایند.
۴۵. چراکه اینان پیش از این ناز پرورده^۳ بودند،
۴۶. و بر گناه بزرگ^۴ پافشاری می‌کردند،
۴۷. و می‌گفتند: آیا چون مُردیم و خاک شدیم و استخوان‌هایی [پوسیده] گشتیم، آیا به راستی برانگیخته خواهیم شد؟
۴۸. و آیا نیاکان ما نیز؟
۴۹. بگو: بی‌گمان، پیشینیان و پسینیان،
۵۰. در موعده روزی معین گردآورده شوند.
۵۱. آنگاه شما ای گمراهان دروغ‌پرداز،
۵۲. حتماً از درختی که زقوم است خواهید خورد،
۵۳. و شکم‌ها را از آن انباشته می‌کنید،
۵۴. و بر روی آن، از آب جوشان می‌نوشید؛
۵۵. نوشنده‌اید همچون شتران تشنه!

۱. «عُرَبٌ»: جمع «عُرُوبَةٌ» به معنای زن شوهر دوست، مهربان، و بَشَّاش و خنده روست.

۲. «آتْرَابٌ»: جمع «تَرَبٌ» به معنای هم سنّ و سال است که در اینجا اشاره به جوانی و شادابی آنان دارد، چنان‌که «كَوَاعِبُ آتْرَابًا» در سوره نبا آیه ۳۳ به معنای دختران بالغ یا ناریستان و همسال است، و همین‌گونه است در «وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ آتْرَابٌ» و نزدشان زنان فروهشته چشم همسال است» (ص/۵۲).

۳. «مُتَرَفِّينَ»: اسم مفعول از مصدر «إِترافٌ» به معنای نعمت فراوان دادن، و سائل عیش و نوش کسی را فراهم ساختن است. مراد آیه این است که این گروه در خوشگذرانی محض بوده و درباره حقوق و آسایش دیگران احساس مسئولیتی نداشتند.

۴. «جَنَّتْ»: در دو معنا به کار رفته است: گناه (در همین آیه)، پیمان شکنی، شکستن سوگند «وَ خَذُّ بَيْدِكَ ضِعْفًا فَاصْرُبْ بِهِ وَلَا تُحْتَسِبْ». (ص/۴۴).

۵۶. این است پذیرایی آنان در روز جزا.
۵۷. ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا [زنده شدن پس از مرگ را] باور نمی‌کنید؟
۵۸. پس آیا دیده‌اید آنچه را که [به صورت نطفه] فرو می‌ریزد؟
۵۹. آیا شما آن را می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟
۶۰. ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و ما درمانده نیستیم،^۱
۶۱. از اینکه همانند شما را جایگزین گردانیم و شما را به صورتی که از آن بی‌خبرید پدید آوریم.^۲
۶۲. و بی‌گمان، آفرینش نخستین [خویش] را دانسته‌اید، پس چرا پند نمی‌گیرید؟
۶۳. آیا آنچه را می‌کارید نیک نگریسته‌اید؟^۳
۶۴. آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویاننده‌ایم؟
۶۵. اگر بخواهیم، بی‌گمان، آن را خشک و درهم‌شکسته می‌گردانیم، آنگاه شگفت‌زده^۴ می‌شوید.
۶۶. [و خواهید گفت:] به راستی که ما زیان دیده‌ایم.
۶۷. بلکه ما [از همه چیز] محروم شده‌ایم.
۶۸. پس آیا به آبی که می‌نوشید نیک نگریسته‌اید؟
۶۹. آیا شما آن را از ابر باران‌زا فرود آورده‌اید یا ما فرودآورنده‌ایم؟
۷۰. اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌سازیم؛ پس چرا سپاس نمی‌گزارید؟
-
۱. مراد از «مَسْبُوقِينَ» این است که کسی از ما در این کار پیشی نخواهد گرفت و عاجز و درمانده نیستیم تا کسی از حیطة قدرتمان بگریزد.
۲. مراد آیه این است که ما عاجز و ناتوان نیستیم از اینکه گروهی را ببریم و گروه دیگر را جایگزین آنها سازیم. بنابراین سخن از تبدیل اقوام و افراد انسانی در همین دنیاست و سرانجام، شما را در جهانی که چگونگی آن را نمی‌دانید، پدید می‌آوریم. برخی تفسیر دیگری از آیه ارائه نموده‌اند و آن اینکه: مراد از «امثال»، خود انسان‌ها هستند که در روز قیامت باز می‌گردند.
۳. «أَفَرَأَيْتُمْ» در این آیه و آیه ۶۸ و ۷۱ به معنای این است که آیا خوب توجه کرده‌اید؟ آیا در این باره خوب اندیشیده‌اید؟ چنان‌که در زبان فارسی هم گاهی «نگریستن» به معنای «دقیق و نیکو اندیشیدن» است.
۴. «ظَلُّمٌ تَفَكُّهُونَ»، «ظَلٌّ»: در اینجا به معنای «شدن» و «تَفَكُّهُونَ»: از مصدر «فَكَاهَةٌ» در اصل به معنای امری تعجب‌آور است، و از آنجا که امر تعجب‌آور می‌تواند موجب خنده شود، در اصطلاح عام «فُكاهِي» را به معنای امور مُضَحِك و خنده‌آور گرفته‌اند. این آیه بیانگر این نکته است که با این منطقی روشن که دست قدرت خدا را در امور نشان می‌دهد، چرا گروهی حیران مانده و در فلسفه خلقت به قطعیت نمی‌رسند، تا آنکه دچار خسارت شوند، آنگاه گویند: از هستی و زندگی محروم شده‌ایم!

۷۱. و آیا آتشی را که بر می افروزید نیک نگریده‌اید؟
۷۲. آیا شما درختش را پدید آورده‌اید یا ما پدیدآورنده‌ایم؟
۷۳. ما آتش را مایهٔ پند و یادآوری [دوزخ] و کالایی برای بیابانگردان قرار داده‌ایم.^۱
۷۴. پس به نام پروردگار بزرگ خویش، تسبیح گوی.
۷۵. و سوگند یاد می‌کنم به جایگاه و مدار ستارگان.^۲
۷۶. و اگر بدانید این سوگندی بزرگ است،
۷۷. به‌راستی که این قرآنی ارجمند است،
۷۸. در نوشته‌ای پوشیده و نهفته،^۳
۷۹. که جز پاکان بدان دسترسی ندارند.^۴
۸۰. فروفرستاده‌ای است از سوی پروردگار جهانیان.
۸۱. پس آیا شما این سخن را سست و سبک می‌انگارید؟
۸۲. و [شکر] رزق و روزی^۵ خود را تکذیب کردن [آن] قرار می‌دهید؟

۱. «مُؤْمِنِينَ»: از مصدر «إِقْوَاء» در چند معنا به کار رفته است: فقیر شدن، غنی شدن، مسافرت کردن، در بیابان حرکت کردن. بنابراین می‌توان آیه را چنین نیز ترجمه کرد: «ما آن [آتش] را موجب یادآوری [قدرت خدا] و وسیلهٔ زندگی فقرا و اغنیاء و بیابانگردان قرار داده‌ایم».

۲. «فَلَا أَقْسِمُ»: بیشتر مفسران گفته‌اند: «لا» در اینجا زائده است. گروهی نیز گفته‌اند: «لَاء» نفی است و معنایش چنین می‌شود: «سوگند نمی‌خورم»، زیرا موضوع چنان واضح است که نیاز به سوگند ندارد. اما شواهد شعری عرب، نظر اول را تأیید می‌کند و نیز آیهٔ پس از آن هم مؤید دیگری است که «این سوگندی است بزرگ».

۳. مراد از «كِتَابٍ مَكْنُونٍ» همان لوح محفوظ است که طرح کلی نظام هستی در آن مدوّن است و قرآن کریم نیز در لوح محفوظ الهی بوده که جز فرشتگان پاک، کسی به آن دسترسی نداشته است. در این صورت، ضمیر در «لَا يَمَسُّهُ» نیز به «کتاب مکنون» بر می‌گردد و بعید نیست که به «قرآن» در جمله «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» برگردد؛ آنگاه مراد از «مُظَهَّرُونَ» کسانی هستند که خدای تعالی آنان را از هرگونه ناپاکی عقیدتی، اخلاقی و عملی، پاک ساخته است، در این صورت «مَسَّ» به معنای «علم» و «درک» خواهد بود؛ بنابراین «مَسَّ قرآن» در لوح محفوظ، مخصوص فرشتگان، ولی پس از نزول آن مس قرآن به معنای آگاهی و درک عمیق آن به وسیلهٔ صاحبان نفوس زکّیه، و در مرحلهٔ بعد «مَسَّ» به معنای «لمس و دست زدن به آن» خواهد بود که این کار تنها برای کسانی جایز است که طهارت از حَدَث و حَبَث داشته باشند.

۴. «مَسَّ»: در چند معنا به کار رفته است؛ دست زدن، لمس کردن، رسیدن، برخورد کردن، وارد شدن، دریافتن، درک کردن، آمیزش جنسی داشتن، رساندن (مَسَّ + به).

۵. طبق نظر شماری از مفسران در جمله «وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ...» مضاف کلمهٔ «رزق» مقدر است، یعنی «و»

۸۳. پس چرا [روح را بر نمی گردانید] آنگاه که [جان] به گلوگاه رسد؟
۸۴. و شما در آن هنگام [به محضر] می نگرید،
۸۵. درحالی که ما از شما به او نزدیک‌تریم، ولی نمی بینید!
۸۶. پس اگر مقهور^۱ و مغلوب [ما] نیستید، چرا
۸۷. آن را بر نمی گردانید، اگر راست‌گویید؟
۸۸. و اما اگر از مقرّبان باشد،
۸۹. [برای او] آسایش و بوی خوش و بهشتی پرنعمت خواهد بود.
۹۰. و اما اگر از نیک بختان باشد،
۹۱. [به او گفته شود:] تو را از سوی نیک‌بختان، سلام.^۲
۹۲. و اما اگر از تکذیب‌کنندگان گمراه باشد،
۹۳. پذیرایی [اش] از آبی جوشان!
۹۴. و [فرجامش] فروافتادن و سوختن^۳ در آتشی سوزان است.
۹۵. بی گمان، این است همان [پیام راستین] که حقّ مسلم است.^۴
۹۶. پس به نام پروردگار بزرگ خویش، تسبیح‌گوی.



-
- تَجْعَلُونَ [شُكْرًا] رِزْقَكُمْ...» بنابراین، مراد آیه این است که خدا به شما نعمتی ارزانی داشته که نامش قرآن است، ولی شما به جای اینکه شکر آن را بجا آورید، به تکذیبش برخاسته‌اید! در تفسیر طبری نیز روایتی از پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر این آیه نقل شده که «شما منکران، شکر این نعمت‌ها را تکذیب خدا و قرآن دانسته‌اید!»
۱. «مَدِينِينَ»: از مصدر «دین» در چند معنا به کار رفته است از جمله شریعت، قانون، مجازات کردن، قهر، سلطه و غلبه، اطاعت و... غالب مفسران و مترجمان «مَدِينِينَ» را در اینجا به معنای «مَجْزِيْنَ = جزا داده شدگان، مجازات شدگان» گرفته‌اند؛ ولی سیاق آیه مقتضی این است که این واژه را به معنای «مقهور و مغلوب» بگیریم، یعنی اگر شما مقهور و مملوک اراده و مشیت الهی نیستید، روح خویشاوند عزیز خود را در حال جان دادن برگردانید، اگر راست می‌گویید!
۲. برخی گفته‌اند: مراد از «سَلَامٌ لَّكَ» یعنی تو در میان اصحاب یمین، دارای ایمنی و سلامت هستی و از هرگونه عذاب و رنج برکنار می‌باشی و از آنان به تو جز خیر و سلامت نخواهد رسید. برخی نیز «سَلَامٌ لَّكَ» را به معنای «سَلَامٌ عَلَیْكَ» دانسته‌اند، یعنی «لام» را به معنای «علی» گرفته‌اند.
۳. ر. ک: پانوشت آیه ۱۰ سوره نساء.
۴. «حَقُّ الْيَقِينِ»: یعنی حقیقتی که قطعی و مسلم است. مراد آیه، این است که آنچه درباره گروه‌های سه‌گانه مردم بیان داشتیم، حقیقتی است که هیچ نقطه ابهام و تردیدی در آن نیست و علمی است که با هیچ دلیل و بیانی نمی‌توان آن را به شک و تردید مبدل ساخت. (المیزان).